

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال دوازدهم ♦ شماره ۴۶ ♦ تابستان ۱۴۰۱  
صفحات: ۳۷-۹ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵



## نقد منهج وهابیت معاصر با نگرشی بر نظریات سلطان العمیری در کتاب «المسلک الرشید»

احمد ربیعی فر\*

### چکیده

سلطان العمیری به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان برجسته وهابیت معاصر، در ابتدای کتاب المسلک الرشید إلی شرح کتاب التوحید تلاش کرده پوششی نووهابی و فریب‌کارانه را بر اندام آیین و منهج وهابیت بنشانند، تا از این طریق، خلاءهای موجود در منهج وهابیت را جبران سازد، لکن توجیهات العمیری در عمل به مجموعه‌ای از مطالب و مسائل متناقض مبدل شده است. تناقض در بیان توحید ربوبی، تناقض در تعریف عبادت، تعریف اشتباه از مفهوم عبادت و انحراف در بیان خصایص الهی، برخی از اشکالات وارده بر این بخش از کتاب المسلک الرشید است که در این مقاله شرح داده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** وهابیت معاصر، سلطان العمیری، نقد کتاب المنتقی من مسلک الرشید، تناقضات وهابیت.

## مقدمه

طی سال‌های اخیر، فعالیت جبهه فکری ضدوهابی با رویکردی تهاجمی، توسط علمای برجسته مسلمان در سرزمین‌های مختلف اسلامی شدت یافته است. طی چند سال اخیر، اشکالات مهمی بر عقیده وهابیت وارد شده که تضاد این جریان را با قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ آشکار ساخته است. آثار شریف حاتم العونی، عثمان مصطفی النابلسی، عبدالقادر محمد الحسین، عبداللطیف فوده، عبدالله العرفج و... در همین جبهه قرار دارد.

آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که محور اصلی اغلب این اشکالات، مربوط به مسئله مهم و اساسی «توحید و شرک» است؛ یعنی موضوعی که انحراف در آن به خروج از دایره عقیده اسلامی می‌انجامد؛ هرچند هیچ‌کدام از عالمان مسلمان، قائل به کفر و شرک وهابیان نیستند، اما با اشکالات مهمی که به عقیده وهابیت وارد شده، این عقیده اساساً عقیده‌ای شرک‌آمیز و کفرآلود تلقی خواهد شد؛ هرچند افراد معتقد به آن، به‌دلایلی مانند جهل و عدم اتمام حجت، متهم به شرک و کفر نشوند و مسلمان محسوب گردند.

وهابیان جهت مقابله با این روند و پاسخ‌گویی به اشکالات مذکور، دو روش را در پیش گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

۱. شیوه همیشگی و سنتی خود، یعنی همان سخنان و مواضع گذشته را به‌شکلی تکراری بیان کنند.

۲. روش دوم که جریانی نوپدید از درون وهابیت طبق آن عمل می‌کند، آمیختن حق و باطل و پذیرفتن ضمنی حقایقی است که توسط عالمان مسلمانان، علیه وهابیت بیان شده است.

بر این اساس، جریان معاصر وهابی، تلاش می‌کند، تا برخلاف رویه مرسوم و همیشگی، مسائلی جدید و نکاتی مبنایی‌تر را ناظر به اشکالات منتقدان، در بیان عقیده خود بگنجانند، تا بدین وسیله بتوانند، اشکالات وارد شده بر عقیده وهابیت را خنثی ساخته و

به‌طور موقت، خلاءها و تضادهای موجود در عقیده وهابیت را بیوشاند؛ اما در نهایت، همان مبانی و نتایج باطل وهابیت را برجسته ساخته و به مخاطب ارائه می‌دهد.

سلطان العمیری، یکی از نظریه‌پردازان و نویسندگان وهابی است که بر همین منوال عمل کرده و آثارش، در میان جریان نووهابی<sup>۱</sup> بسیار مورد استقبال قرار گرفته است. یکی از کتاب‌های اخیر وی، کتاب المنتقی من مسلک الرشید،<sup>۱</sup> الی شرح کتاب التوحید است که از طرفی مورد استقبال طیفی از گرایش‌یافتگان به این جریان قرار گرفته است؛ اما از جانب دیگر، این جریان کار را به‌جایی رسانده است که علمای سنتی وهابیت نیز، تحمل این میزان از نفاق را نداشته و آثاری را در رد آن نگاشته، به مقابله با آن پرداخته و کتاب سلطان العمیری را، خروج از شیوه و گفتمان اصیل وهابیت قلمداد کرده‌اند.<sup>۲</sup>

از آنجا که بررسی و نقد یک کتاب عقیدتی، باید حداقل در یک جلد کتاب ارائه شود، در اینجا تنها برخی از اشکالات اصلی این کتاب را در قالب چند مقاله ارائه خواهیم کرد و این نوشتار کوتاه نیز، به‌عنوان نخستین مقاله در رد جریان نووهابی، به‌طور اجمالی، تعارضات و اشکالات اصلی موجود در این کتاب را، تنها در خصوص مرز توحید و شرک که در بخش اول کتاب بیان شده، ارائه خواهد کرد.

## معرفی کتاب

این کتاب همان‌طور که از نامش پیداست، خلاصه‌ای از کتاب المسلک الرشید<sup>۱</sup> الی شرح کتاب التوحید است. کتاب اصلی (المسلک الرشید) در سه جلد، به‌طور مفصل به شرح

۱. در دهه اخیر، جریانی از دل وهابیت پدید آمده است که علی‌رغم پایبندی به اصول فکری محمد بن عبدالوهاب، برای جذب اهل سنت به وهابیت و پوشاندن خطاها و نقایص آن، برخی از اصول و مبانی عقیدتی اهل سنت را به نام وهابیت منتشر می‌سازد. این جریان با نوآوری در روش بیان عقیده وهابیت، شیوه جدیدی را ارائه کرده و مباحث مبانی و اصولی مسلمانان در بیان مفاهیم اصلی عقیده را، در کنار عقیده ضداسلامی وهابیت ارائه می‌کند، تا وهابیت را همسو با مبانی اسلامی نشان دهد؛ اما همین روش، باعث شده است که تناقضات متعددی در آثار این جریان پدید آید.

۲. «عنقری، ایمن بن سعود، الرد علی ابرز المخالفات العقیدة فی کتاب المسلک الرشید الی شرح کتاب التوحید»؛

<https://www.docdroid.net/BXz3qLT/alrd-aal-abrz-almkhalfat-alaakdy-fy-ktab-almSlk-alrshyd-al-shrh-ktab-altohyd-ldktor-sltan-alaamyry-pdf>

«تحدیر الشیخ عبدالله الغنیمان من المرجع سلطان العمیری و من کتابه المسلک الرشید»؛ (youtube)؛ «رد سماحة الشیخ عبدالرحمن البراک علی کتاب»؛ (المسلک الرشید..)؛ (youtube).

کتاب التوحید (اثر محمد بن عبدالوهاب)، پرداخته است.

کتاب المسلك الرشید إلى شرح کتاب التوحید، توسط انتشارات دار مدارج در عربستان به چاپ رسیده و ۶۷ باب عقیدتی را در این سه جلد، جای داده است. اما جهت آسان شدن مطالعه آن برای دانش‌پژوهان و تدریس آن به افرادی که به تازگی جذب تفکرات این طیف از وهابیت شده‌اند، نسخه مختصر آن، همراه با نمودارهای متعدد و با ظاهری جذاب تحت عنوان «المنتقى من مسلك الرشید» ارائه شده و با نشر حداکثری، مورد استقبال بازوهای تبلیغاتی و ترویجی نووهابیسم قرار گرفته است. این کتاب، تفاوتی مهم با آثار وهابیت سنتی دارد. در تمام آثار وهابیت مانند کتاب التوحید و کتاب کشف الشبهات و... بحث علمی و قرآنی در خصوص مفاهیم اصلی، جایگاهی ندارد و تنها تعاریفی اجمالی ارائه می‌شود. در این کتاب مصادیقی از اعمال خارجی مورد اشاره قرار گرفته و مدام آیات متعدد قرآنی به‌عنوان دلیل و مدرک برای ادعایی که هنوز ماهیتش به‌خوبی بیان نشده، ارائه می‌گردد؛ بدین ترتیب اغلب اعمال مسلمانان به اعمال مشرکان تشبیه شده و مصداق شرک و کفر، تلقی می‌شود.

اما در این کتاب، شیوه‌ای متفاوت ارائه شده است. نویسنده این اثر، پیش از ورود به مصادیقی مانند دعای غیرالله، استغاثه، ذبح، نذر و پیش از ورود به شرح کتاب التوحید، در بخشی با عنوان تمهید، دو مبحث اساسی را ارائه کرده است. نخستین مبحث کتاب، به بیان حقیقت توحید و شرک و مقصود از اقسام سه‌گانه توحید می‌پردازد. مبحثی که در کتاب اصلی، حدود ۲۶۰ صفحه را به خود اختصاص داده و در خلاصه کتاب نیز، ۲۵ صفحه به آن اختصاص یافته است. مبحث دوم نیز، در ۱۰۰ صفحه، مفاهیم و نکاتی را در تعریف مفاهیم مرتبط با توحید و شرک ارائه کرده است.

از آنجا که وهابیت سنتی، به‌شکل علمی و مفصل، به مطالعه مفاهیم اصلی مرتبط با توحید و شرک نپرداخته، در فهم توحید، مراتبش و مفاهیم اصلی مرتبط با توحید و شرک، به انحراف دچار شده و برداشتی ضدقرآنی را عقیده خود ساخته است؛ به‌همین دلیل، اشکالات مهمی در این موارد، بر وهابیت وارد شده است که سلطان العمیری، جهت

برطرف کردن این خلاء مهم در گفتمان وهابی، به بررسی حقیقت توحید و شرک و خصایص الهی در مراتب توحید، پرداخته است.

در این مقاله، به همین بخش مهم، پرداخته شده و به یاری خداوند، آشکار خواهد شد که العمیری و جریان فکری جدید وهابیت، چگونه می‌خواهد با عجین ساختن حق و باطل، وهابیت را در ظاهر از گزند اتهامات و حقیقت ضداسلامی این گفتمان، رها سازد. اما العمیری پس از این مباحث مقدماتی، شرح کتاب التوحید را آغاز کرده که طی آن، پس از بیان اهمیت توحید و شرک، طبق شیوه محمد بن عبدالوهاب مستقیماً و بدون پرداختن به حقیقت توحید و شرک، سراغ مصادیق آن رفته و مسائلی مانند استغاثه و نذر و ذبح و... را، مورد بررسی قرار داده است.

سلطان العمیری تلاش کرده است در این کتاب که به‌عنوان شرح کتاب التوحید نگارش شده، سخنان و مواضع محمد بن عبدالوهاب را، در قاعده و ساختاری مقبول و علمی بگنجانند؛ اما با توجه به مسائلی که در ابتدای کتابش آورده، موفق به این کار نشده است؛ تا جایی که مقدمه و مؤخره کتابش، دارای تناقض شده و بسیاری از مطالب کتاب، نشان از قصد نگارنده برای پوشاندن عقاید و اندیشه‌های وهابیت به لباسی است که اصلاً بر تن این اندیشه‌ها نمی‌نشیند. این تضاد و تناقض در مطالب کتاب، به‌حدی است که فریاد اعتراض وهابیان سنتی را نیز، بلند کرده است.

با توجه به آنچه در معرفی کتاب المسلك الرشید بیان شد، مهمترین بخش کتاب که مبنای نویسنده بوده و العمیری تلاش دارد، به‌وسیله مطالب آن بخش، انحرافات وهابیت را توجیه کند، بخش اول کتاب است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

### اشکال اول: تناقض در بیان توحید ربوبی

سلطان العمیری پیش از بیان مقصودش از توحید ربوبی و الوهی و عبادت و... که وهابیت مبتنی بر آن به تکفیر مسلمانان پرداخته، مقدماتی را بیان کرده است؛ از جمله، دو محور اصلی توحید که مورد قبول تمام مسلمانان است که عبارت‌اند از:

۱. عقیده به هر آنچه شایسته خداوند و مختص به اوست؛ در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات.

۲. نفی کردن مشارکت غیر خدا با او، در آنچه شایسته و مختص به خداست.<sup>۱</sup>

### تعریف توحید ربوبی و اصول آن

گفتمان اصلی وهابیت در این کتاب، از بیان تعریف توحید ربوبی آغاز می‌گردد.

در این کتاب، ابتدا تعریف مشهور وهابیت از توحید ربوبی این‌گونه بیان شده است:

«إفراد الله تعالى بما يختص به من الخلق والملك والتدبير، ونفيه عن كل ما سواه».<sup>۲</sup>

از آنجا که مهمترین نقطه بحث و اختلاف میان وهابیت و سایر مسلمانان در توحید ربوبی، درک معنای "ما يختص بالله" است، العمیری به بیان این مطلب پرداخته و مهمترین امور مختص به خداوند در ربوبیت را، این‌گونه برشمرده است:

۱. استغناء: بدین معنا که خداوند در همه افعالش بی‌نیاز است و ذاتاً مالک افعال

خویش است.

۲. اطلاق: یعنی افعال خداوند متعال به‌نحو مطلق و بدون محدودیت در چارچوب

احوال و زمان‌هاست.

۳. کمال: اینکه افعال و صفات خداوند در نهایت کمال است.

۴. استقلال: بدین معنا که خداوند خودش مستقلاً در افعال خود حاکم است و به-

شکل مستقل آنها را انجام می‌دهد.<sup>۳</sup>

در همین نقطه، نخستین تناقض در بیان العمیری ظهور می‌یابد؛ چراکه طبق تعریف

سنّتی وهابیت از توحید ربوبی، «مایختص بالله» عبارت بود از امور خارق‌العاده و کلانی

که به‌نظر وهابیت، تنها از خداوند صادر می‌شود؛ مانند خلق و مالکیت، تدبیر امور عالم،

شفا، نزول باران و...؛ اما العمیری علی‌رغم اینکه همین تعریف را در صدر آورده، در ذیل

۱. عمیری، سلطان، المنتقی، ص ۷.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان.

آن اموری را به‌عنوان «مایختص بالله» برشمرده است که با تعریف فوق، تناقض دارد.

### بیان تناقض

و‌هاییت، طبق تعریفی که العمیری آورده، «مایختص بالله» را در قالب افعال بیان کرده و افعال خارق‌العاده‌ای که عادتاً از توان مخلوقات خارج است را به‌عنوان «مایختص بالله» می‌داند؛ اما اموری که العمیری در ذیل این تعریف آورده، برخلاف تعریف فوق، «مایختص بالله» را نه در حیطه افعال، بلکه در حیطه «کیفیت صدور فعل» بیان کرده است.

بنابر تعریف مسلمانان از «مایختص بالله» که العمیری آن را ذیل تعریف و‌هاییت آورده، هر فعلی که «مستقلاً» یعنی بدون نیاز به قدرت و اذن موجودی دیگر انجام شود، فعل ربوبی است و تفاوتی در کلان و کوچک بودن ندارد؛ اما طبق عقیده و‌هاییت و تعریفی که العمیری در صدر آورده، نه کیفیت فعل، بلکه «بزرگ و غیرعادی بودن فعل» است که ملاک ربوبیت است.

در اینجا العمیری خواسته است، و‌هاییت را در بیان معیار بودن استقلال در ربوبیت، همراه با مسلمانان نشان دهد؛ غافل از اینکه قائل شدن به این سخن، در تناقض صریح با عقیده و‌هاییت در توحید ربوبی است که عقیده به انجام هرگونه فعل خارق‌العاده و کلانی از جانب مخلوقات را فارغ از استقلال یا واسطه بودن، مصداق قول به ربوبیت آنها و شرک ربوبی دانسته است.

عالمان مذاهب مختلف اسلامی در طول تاریخ، قید «استقلال» را مهمترین محور ربوبیت دانسته‌اند؛ حتی ابن تیمیه نیز (برخلاف و‌هاییت)، قید استقلال را مهمترین محور توحید ربوبی قلمداد کرده و اساس شرک در ربوبیت را، نه نسبت دادن امور خارق‌العاده به غیرالله، بلکه نسبت دادن استقلال به غیرالله در هر فعلی دانسته است.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی<sup>۲</sup> از عالمان شیعه نیز در این خصوص نوشته است: «ولا ربوبیة

۱. «والشرك نوعان: أحدهما: شرك في الربوبية، والثاني شرك في الإلهية. فأما الأول فهو إثبات فاعل مستقل غير الله، كمن يجعل الحيوان مستقلاً بإحداث فعله، ويجعل الكواكب، أو الأجسام الطبيعية، أو العقول، أو النفوس، أو الملائكة، أو غير ذلك مستقلاً بشيء من الإحداث»؛ (ابن تیمیه حرانی، احمد، درء تعارض العقل والنقل، ج ۷، ص ۳۹۱-۳۹۰).

حقیقة إلا بالأصالة و الاستقلال، فافهم»<sup>۱</sup>.

لکن مشکل وهابیت اصیل این است که مهمترین محور ربوبیت (یعنی استقلال)، را نادیده گرفته و حتی در مواردی رد کرده است. ربوبیت در قاموس وهابیت، مساوی با انجام امور خارق العاده و کلان است؛ بدین معنا که مطلقاً (بدون در نظر گرفتن مستقل یا واسطه بودن)، اگر انجام امور خاصی مانند زنده کردن، میراندن، شفای مریض و نازل کردن باران را از کسی غیر از خداوند توقع داشته باشی، پس او را «رب» دانسته و مشرک در ربوبیت هستی.

به عبارت دیگر، وهابیت تصریح دارد که توحید ربوبی یعنی، یگانه دانستن خداوند در صدور افعال خارق العاده و به قول محمد بن عبدالوهاب: «توحید الربوبیه: فعل الرب، مثل الخلق والرزق والإحیاء والإیماتة وإنزال المطر وإنبات النباتات وتدبیر الأمور»<sup>۲</sup>.  
بر همین اساس نیز، افعال را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. ما لا یقدر علیه الا الله، ۲. ما یقدر علیه غیرالله.

امور خارق العاده در دسته اول قرار دارد که تنها خداوند متعال قادر به انجام آن است و امور عادی نیز در دسته دوم.<sup>۳</sup>

این در حالی است که طبق عقیده اسلامی، هر امری (فعلی که کوچک و عادی باشد و یا بزرگ و خارق العاده، به جز خلق از عدم)، اگر با اذن و قدرت الهی باشد، غیرالله نیز می‌تواند آنها را انجام دهد و اگر بدون اذن الهی و مستقل از خداوند باشد، قدرت بر انجام آن نخواهد داشت؛ حتی اگر برداشتن یک قدم عادی باشد.

اما وهابیت بدون در نظر گرفتن اصل استقلال، هر فعل کلان و خارق العاده‌ای را متصف به «ما لا یقدر علیه الا الله» کرده و آن را شئی از شئون ربوبی می‌داند.

هرچند اغلب وهابیان در مسئله ربوبیت، متعرض مسئله استقلال یا عدم آن نشده و آن را نادیده گرفته‌اند، اما در بعضی موارد، برخی از وهابیان، دشمنی با عقل و آیات قرآنی

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۲۱.

۲. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، مجموعة رسائل في التوحید والإیمان، ص ۳۷۱.

۳. «آل شیخ، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجید، ص ۱۸۰»؛ «آل شیخ، محمد بن ابراهیم، شرح کشف الشبهات، ص ۱۲۱».



را با صراحت بیشتری فریاد زده و به نفی قید استقلال، تصریح کرده‌اند. آنان مالکیت و فاعلیت را حتی به واسطه اذن و قدرت الهی نیز مردود دانسته‌اند:

چنان‌که عبداللطیف بن عبدالرحمن نیز به این مسئله تصریح کرده است:

اگر معترض بگوید که معنای آیه شریفه «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا» نفی مالکیت استقلالی و قدرت ذاتی از غیر خداوند است، در پاسخ می‌گوییم: این شبهه، ناشی از جهل به معنای کلام خداوند و لغت عربی است؛ چراکه مقصود از این آیه، نفی همه انواع مالکیت و قدرت است، نه استقلالی و غیر استقلالی... عبارات مفسران نیز دلالت دارد که این آیه، در مقام نفی همه انواع مالکیت است؛ حتی موارد غیراستقلالی!

در عبارات فوق، عبداللطیف از نوادگان محمد بن عبدالوهاب و از عالمان برجسته وهابی، تصریح می‌کند که نفی مالکیت از پیامبر ﷺ در آیه شریفه «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا»، مالکیت بلاواسطه را نیز در برمی‌گیرد. یعنی العیاذبالله، وجود مقدس رسول خدا ﷺ حتی با اذن و قدرت الهی نیز، هیچ نفعی برای کسی ندارد و هیچ ضرری را از کسی دفع نمی‌کند!

وقتی نگرشی به ضدیت با آیات قرآن برخیزد، تا این حد به انحطاط و جهل دچار خواهد شد.

بن‌باز از مفتیان برجسته دوران معاصر وهابیت نیز، بر همین عقیده وهابیت تأکید داشته و سخنانی با همین مضامین دارد.<sup>۲</sup>

۱. «وقول المعترض في الجواب عن الآيتين إن المراد نفي المالكية الاستقلالية والقدرة الذاتية الكاملة عن غيره تعالى لا مطلقا كما يدل عليه الاستثناء إلى آخره: فالجواب أن هذه الشبهة إنما نشأت من الجهل بمعاني كلام الله وباللغة العربية التي نزل بها القرآن العظيم فإن قوله: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا» (١) عام لكل فرد من الأفراد وجزئي من الجزئيات لا يخرج عنه شيء وإن قل لا على سبيل الاستقلال ولا غيره وكذلك فيه نفي القدرة العامة المطلقة ولم يقل أحد من الخلق بإثبات الملك المستقل والقدرة الذاتية لغير الله تعالى إلى من عطل الصانع ولم يثبت للعالم ربا مدبرا، والآية سبقت لخطاب من يعترف بالربوبية ويثبت الصانع ولا يقول بالملك الاستقلالي ككفار العرب المقربين بالربوبية المشركين في العبادة والإلهية. وعبارات المفسرين تدل على هذا أنه في نفي جميع أنواع الملك وإن لم يكن استقلالا»: (آل الشيخ، عبداللطيف بن عبدالرحمن، البراهين الاسلامية في الرد الشبهة الفارسية، ص ٩٦).

۲. «كل من يعتقد أن لبعض النجوم تأثيرا في الحوادث والأحوال الفلكية من سير النجوم، والشمس، والقمر، وأن لها تأثيرا في هذه المخلوقات؛ في تدبيرها وتصريف شئونها، وأن هذه المخلوقات لها تصرف في الكون بإذن الله، ويزعم أن هذا التصرف بإذن الله، وأنها تدبر كذا وتدبر كذا، وهذا أيضا باطل وكفر وضلال كما يعتقد هذا عباد القبور، فإن عباد القبور، وعباد المشايخ

یکی از دلایلی که وهابیت، چنین ادعایی را بر زبان آورده، این است که بتواند توسل و استغاثه مسلمانان به وجود مقدس رسول خدا ﷺ و اولیای الهی را، به عنوان مصداق شرک معرفی کند و هرگونه حاجت‌خواهی از اولیای الهی را، حتی با اعتقاد به عدم استقلال آنان و واسطه بودنشان، داخل در حیثه شرک قلمداد کنند.

محمد الطیب بن اسحاق، محقق کتاب اصول الدین الاسلامی مع قواعد الاربع که از آثار محمد بن عبدالوهاب به‌شمار می‌آید، نوشته است: «والتعلق بغير الله تعالى في جلب خير أو دفع شر، استقلالاً أو توسيلاً: شرك»<sup>۱</sup>.

با توجه به آنچه بیان شد، ویژگی استقلال که مهمترین محور ربوبیت است، اگرچه توسط وهابیت نادیده گرفته شده و یا حتی نفی شده، اما العمیری در کتاب المسلك الرشید، به حقانیت این قید اقرار می‌کند؛ هرچند در ادامه کتاب، زمانی که مباحث مصداقی مانند استغاثه و... می‌رسد، دوباره همان عقیده وهابیت را تکرار کرده و عملاً دچار تناقض می‌گردد.

### تناقض اصول توحید ربوبی با قول به توحید ربوبی مشرکین

او پس از بیان اصول توحید ربوبی، وقتی می‌خواهد به بیان دیدگاه مشرکان در خصوص توحید ربوبی بپردازد، سخن خود در بیان اصول توحید ربوبی را نقض کرده و مدعی می‌شود که مشرکان در اصول ربوبیت، هیچ مشکلی نداشتند و تنها، انحرافات در ربوبیت داشتند؛ مانند اینکه برای خداوند متعال قائل به فرزند بودند.<sup>۲</sup>

این در حالی است که یکی از مهمترین اصول ربوبیت این بود که «تنها خداوند متعال در افعال خود مستقل است و نیاز به اذن و قدرت موجود دیگری ندارد» و مشرکان در مسئله شفاعت‌طلبی از بت‌ها، دقیقاً برخلاف این اصل مهم معتقد بودند که ارباب و آلهه

وعباد الصالحين، وعباد الأصنام يعتقدون: أن الله جعل لها شيئاً من التصرف في خلقه، وأن لبعض الأولياء تصرفاً في الكون يعطي من يشاء، ويمنع من يشاء، وهذا باطل أيضاً، وجهل وكفر وضلال - نساء الله العافية - بل التصرف لله وحده؛ (بن‌باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوا و مقالات متنوعه، ج ۸، ص ۱۲۲).

۱. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، اصول الدین الاسلامی مع قواعد الاربع، ص ۴۰.

۲. عمیری، سلطان، المنتقى من مسلك الرشید، ص ۱۹.

آنان، حتی بدون اذن الهی نیز می‌توانند شفیع آنان باشند؛ به همین خاطر، آیات متعددی در قرآن کریم در رد این عقیده شرک‌آلود آنان بیان شده است که عبارت‌اند از:

﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾<sup>۱</sup>؛

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>۲</sup>؛

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾<sup>۳</sup>؛

اما العمیری با وجود آیات متعدد در شرک ربوبی مشرکان مانند آیه شریفه ﴿هَذَانِ حَصْمَانٍ اِخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾<sup>۴</sup> منکر این حقیقت آشکار قرآنی شده و اقرار مشرکان به خالقیت خداوند را، دلیل بر عقیده آنان به توحید ربوبی دانسته است.<sup>۵</sup>

او شرک در ربوبیت و انکار توحید ربوبی را منوط به این می‌داند که کسی، خالقیت خداوند را انکار کند و یا در کنار خداوند سبحان، موجودی دیگر را مالک و مدبر جهان بداند.<sup>۶</sup>

همچنین انحراف در توحید ربوبی را تنها در بعضی از مشرکان صادق دانسته است؛ در حالی که به تصریح آیات قرآن کریم، همه مشرکان علی‌رغم اقرار زبانی به خالقیت و مالکیت مطلق الهی، برای خود اربابی غیر از خداوند متعال قائل بودند و اساساً پرستش بت‌ها توسط مشرکان، مبتنی بر اعتقاد آنان به ربوبیت بت‌ها بوده است؛ تا جایی که توقع نفع و رزق از آنان داشته و از ضرررسانی آنان هراس داشتند؛ چنان‌که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾<sup>۷</sup>؛ ﴿الرِّزْقَ﴾؛ همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام زمانی که مشرکان قومش، او را از ضرررسانی بت‌ها بیم دادند فرمود: ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ

۱. سوره یونس، آیه ۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۳. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۴. سوره حج، آیه ۱۹.

۵. عمیری، سلطان، پیشین.

۶. «وَأَمَّا إِنْكَارُ أَصْلِ تَوْحِيدِ الرَّبُوبِيَّةِ، وَذَلِكَ بِاعْتِقَادِ عَدَمِ وُجُودِ الْخَالِقِ أَوْ بِاعْتِقَادِ وُجُودِ خَالِقِ مَالِكٍ لِلْكَوْنِ مَدْبِرٍ لَهُ مَعَ اللَّهِ»؛ (همان، ص ۱۸).

۷. سوره عنکبوت، آیه ۱۷.

بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>

بنابراین، سلطان العمیری در مبحث توحید ربوبی، علی‌رغم تصریح به محوریت قید استقلال در تحقق ربوبیت، به این اصل مهم پایبند نیست؛ چراکه پایبندی به این اصل، باعث می‌شود که امور خارق‌العاده نیز، بدون قید استقلال، دلالتی بر ربوبیت نداشته باشد؛ اما او و سایر وهابیان هرگونه امر خارق‌العاده را در دایره افعال ربوبی قرار داده و اعتقاد به انجام فعل خارق‌العاده توسط مخلوقات را، نشان از شرک ربوبی می‌دانند.<sup>۲</sup>

چنانکه بن‌باز از مفتیان برجسته وهابی، به صراحت، اعتقاد به اینکه شخصی از اولیای الهی دارای قدرتی معنوی باشد که تصرفات خارق‌العاده در جهان داشته باشد را شرک در ربوبیت قلمداد کرده، آن را شدیدتر از شرک بت‌پرستان دانسته و نوشته است: «أَوْ تَعْتَقِدَ أَنَّهُ لَهُ سِرًّا يَتَصَرَّفُ بِهِ فِي الْكَوْنِ فَيُعْطِي مَنْ يَشَاءُ وَيَمْنَعُ مَنْ يَشَاءُ كَمَا يَعْتَقِدُهُ بَعْضُ الْجَهْلَةِ فِي بَعْضٍ مَنْ يُسَمُّونَهُمْ بِالْأَوْلِيَاءِ، وَهَذَا شِرْكٌ فِي الرُّبُوبِيَّةِ أَعْظَمُ مِنْ شِرْكِ عُبَادِ الْأَوْثَانِ»<sup>۳</sup>

این در حالی است که خداوند سبحان، چنین اعتقادی را به صراحت در قرآن کریم بیان کرده و برای کسی که معرفتی در امور خاص دارد، قدرتی خارق‌العاده جهت تصرف در جهان ماده قائل شده و فرموده است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»<sup>۴</sup>

۱. سوره انعام، آیه ۸۱.

۲. «وَأَمَّا مَسْأَلَةُ اسْتِعَانَةِ الْأَحْيَاءِ بِالْمَوْتَى فِي طَلَبِ الْجَاهِ وَالسَّعَةِ وَالرِّزْقِ وَالْأَوْلَادِ، مِثْلَ أَنْ يُقَالَ عِنْدَ الْقُبُورِ: أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ فِي رَفْعِ فَقْرِنَا، وَبَسْطِ رِزْقِنَا، وَكَثْرَةِ أَوْلَادِنَا وَشِفَاءِ مَرِيضِنَا؛ لِأَنَّكُمْ سَلَفٌ مُسْتَجَابُونَ الدَّعَوَاتِ عِنْدَ اللَّهِ. فَالْجَوَابُ: هَذَا مِنَ الشَّرْكِ الْأَكْبَرِ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَهَذَا شِرْكٌ فِي الرُّبُوبِيَّةِ وَالْأَلُوْهِيَّةِ، وَقَدْ كَانَ شِرْكُ الْمُشْرِكِينَ فِي جَاهِلِيَّتِهِمْ بِطَلَبِ الشَّفَاعَةِ وَالْقُرْبَةِ. وَأَمَّا طَلَبُ الرِّزْقِ وَالْأَوْلَادِ وَشِفَاءِ الْمَرَضَى، فَقَدْ أَقْرَبُوا بِأَنْ أَلْهَتَهُمْ لَا تَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ»، (آل‌شیخ، عبدالرحمن بن حسن، بن محمد بن عبد الوهاب، رسائل وفتاوی‌الشیخ عبدالرحمن بن حسن بن محمد عبد الوهاب، ص ۳۶)؛ «فَالاسْتِعَانَةُ بِغَيْرِهِ فِيمَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ شِرْكٌ فِي الْإِلَهِيَّةِ وَالرُّبُوبِيَّةِ»؛ (همان، کشف ما ألقاه إبليس من البهرج والتلبیس علی قلب داود بن جرجیس، ص ۸۸)؛ «فإن التعاون بين المؤمنین لا یدل علی أنهم يتعاونون فيما هو من خصائص الربوبية بالقدرة والتأثيرات الباطنية وإنما ذلك خاص بالأسباب العادية والفعال المشاهدة الحسية ومن لم یفرق بین هذا وما قبله فهو ممن طبع الله علی قلبه»؛ (آل‌شیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، البراهین الإسلامية فی رد الشبهة الفارسیة، ص ۱۱۳).

۳. «بن‌باز، عبدالعزیز، التحفة البازية فی الفتاوی‌النسائية، ج ۱، ص ۸۱»؛ «بن‌باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۱۳، ص ۳۳۰».

۴. سوره نمل، آیه ۴۰.

این آیه شریفه به صراحت بیان کرده است که یکی از اولیای الهی که حتی بهره‌ای از معارف خاص عبودیت داشته، به اذن خداوند این قدرت را دارد که در چشم بر هم زدنی، تخت پادشاهی بلقیس را از یمن به فلسطین بیاورد؛ اما وهابیان اعتقاد به چنین امری را شرک در ربوبیت قلمداد کرده‌اند؛ زیرا تعریفشان از ربوبیت، انجام امور خارق‌العاده است و نه استقلال در فعل و تدبیر و مالکیت.

### اشکال دوم: تناقض در توحید عبادی

از آنجا که وهابیت بیشترین تمرکز را در تکفیر مسلمانان، به مبحث توحید عبادی اختصاص داده، لذا بیشترین مطالب و آثار را در همین خصوص ارائه کرده است. وهابیت مبتنی بر تعریفی مشتبه، غیرجامع و غیرمانع در خصوص عبادت، بسیاری از اعمال مسلمانان که حتی در زمره اعمال مستحب شرعی محسوب می‌شوند را، مصداق شرک در عبادت برشمرده است.

تناقضات جریان نووهابی و شخص العمیری نیز، در مبحث عبادت به اوج خود رسیده است؛ چراکه نتوانسته‌اند تعریفی واحد، دقیق و مشخص از عبادت ارائه کرده و بر آن تعریف پایبند باشند.

### تناقض و سردرگمی در تعریف عبادت

اولین و مهمترین تناقض سلطان العمیری در تعریف عبادت، در خصوص توحید عبادی است. تعریفی که جریان نووهابی همواره در توجیه آن و تناسبش با عقیده اصیل وهابیت، درمانده شده‌اند.

او در ابتدای بحث از تعریف عبادت، آن را به امری باطنی و حالتی درونی تعریف کرده است؛ اما در انتهای بحث، طبق روش وهابیان، عبادت را صرفاً اعمال ظاهری برآمده از نهایت ذلت و خضوع دانسته است.

او در تعریف نخست از عبادت نوشته است: «مقام اختیاری یجتمع فيه غاية الخضوع مع نهاية الذل یوجب علی المرء التعلق بمعبوده والاسسلام لإرادته والحرص علی

الاتصال به والعمل لإرضائه؛ حالتی اختیاری است که در آن نهایت خضوع با نهایت کُرنش آمیخته شده و مستلزم پیوستگی انسان به معبودش، تسلیم شدن در برابر اراده او، اشتیاق به اتصال به او و عمل در راستای خشنودی معبود می‌گردد؛<sup>۱</sup> سپس در توضیح اصطلاح «مقام» نوشته است:

«قوله: مقام، يدل على أن العبادة أمر مستقر في حقيقة الإنسان وصفة كامنة في كيانه وشعور ثابت في داخله يؤثر في جوارحه وأفعاله، وليست مجرد خاطر عابر أو انفعال نفسي»؛ استفاده از اصطلاح «مقام» در این تعریف، دلالت دارد که عبادت امری جای‌گرفته در حقیقت انسان و صفتی رسوخ‌یافته در وجود و احساسات اوست که درون انسان نهادینه شده و در اعضای بدن و اعمال او تأثیرگذار است؛ بنابراین، عبادت یک حالت درونی گذرا یا تأثیرپذیری روحی موقت نیست.

نتیجه می‌گیریم، هر فعلی که برآمده از مقام عبودت (با نیت عبادت) صورت پذیرد، در دایره عبادت قرار گرفته و اگر با همین نیت برای غیرالله انجام شود، شرک در عبادت محسوب می‌شود.

اما متأسفانه العمیری که در اینجا تعریفی ظاهراً مخالف تعاریف وهابیت بیان کرده، به نتایج و لوازم این تعریف پایبند نبوده و در موارد متعدد از همین کتاب، تصریح می‌کند که اعمالی مانند ذبح و طلب و... حتی بدون همراهی با این حالت و نیت، بازهم مصداق عبادت هستند.

او حتی به اندازه چند صفحه هم نتوانسته است بر موضع حقی که برای ظاهرسازی بیان کرده متعهد بماند؛ به همین دلیل، برخلاف این تعریف که در ابتدا ارائه کرده، در صفحه بعد، در بخشی که به خلاصه مباحث اختصاص یافته، تعریف عبادت را مبتنی بر همان تعریف اشتباه و ناقص وهابیت این‌گونه ارائه کرده است: «هی الأعمال الباطنة والظاهرة التابعة عن غاية الذل ونهاية الخضوع في القلب؛ عبادت، عبارت است از اعمالی باطنی و ظاهری که برخاسته از نهایت کُرنش و نهایت خضوع در قلب باشد».<sup>۳</sup>

۱. عمیری، سلطان، المنتقى من مسلك الرشيد، ص ۳۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۲.

بر اساس این تعریف، هر عملی که یک وهابی آن را مبتنی بر نهایت خضوع در برابر کسی قلمداد کند، مصداق عبادت خواهد بود و حد و مرز نهایت خضوع را نیز، هیچ‌کدام از وهابیان بیان نکرده‌اند، تا تکلیف مخاطب روشن شود.

تنها کسی که بعد از بیان چنین تعریفی، مقصود از «نهایت و کمال» را بیان کرده، ابن تیمیه است که «کمال الذل و کمال المحبة» در عبادت را، به معنای «لذاته» و مستقل بودن آن دانسته است؛ به این معنا که اگر در برابر کسی به صورت مستقل و تنها برای خودش (لذاته) محبت و خضوع و اطاعت صورت پذیرد، مصداق عبادت اوست؛ اما اگر چیزی یا کسی را به خاطر خدا مورد اطاعت و محبت و ذل قرار دهد، عبادت آن شخص نیست.<sup>۱</sup>

### تقسیم اشتباه عبادت

العمیری که طبق عقیده وهابیت، به جای بیان مفهوم و حدود عبادت، آن را در قالب اعمال بیان کرده، تقسیمی اشتباه را نیز در ادامه ارائه کرده است که بر اساس آن، افعال عبادی به دو گونه تقسیم شده است:

۱. افعالی که عبادت محض هستند. این افعال تنها به صورت عبادت وارد شده‌اند و بنا به قول العمیری، چنین اعمالی با جعل شریعت، دال بر غایت خضوع و ذل هستند؛ مانند: نماز، روزه، حج و...

۲. افعالی که ذاتاً دلالت بر خضوع و تذلل ندارند و به همین دلیل، تنها در بعضی حالت‌ها به عنوان عبادت محسوب می‌شوند و در بعضی حالات دیگر، می‌تواند به شکل غیرعبادی و در برابر مخلوقات صورت پذیرد؛ مانند سجده، قیام، ذبح، محبت، ترس و...<sup>۲</sup>

### دو اشکال مهم در این تقسیم وجود دارد

اشکال اصلی این تقسیم آن است که اساس عبادت در آن تعیین نشده و به همین دلیل،

۱. «فإن العبادة تجمع کمال الحب وکمال الذل، وهذا شأن المراد لذاته المقصود لذاته، وكل ما سواه فمفتقر إلى هذا المراد المحبوب المعبود لذاته، فلا يكون هو مراداً محبوباً لذاته، فإن محبته مستلزمة محبة محبوبه ومعبوده الذي هو أكمل منه، بل هو معبود له»؛ (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، جامع المسائل، ج ۱، ص ۱۲۲).

۲. عمیری، سلطان، المنتقى من مسلك الرشید، ص ۳۳.

بعضی از افعال را ذاتاً عبادت دانسته است؛ در حالی که همان افعال قسمت اول (عبادی محض) نیز می‌تواند، در بعضی مصادیقش خارج از محدوده عبادت تحقق پذیرد. سؤال اینجاست که اگر کسی نماز را بدون قصد و نیت عبادت، برای یک مخلوق انجام دهد، آیا او را عبادت کرده و مرتکب شرک عبادی شده است؟

مثلاً پدری بدون نیت تقرب الهی، بلکه با نیت آموزش نماز به فرزندش، برای آنکه در مدرسه در کلاس تعالیم دینی، نمره مطلوب را کسب کند، نماز بخواند تا فرزندش نماز خواندن او را ببیند، آیا چنین نمازی عبادت است؟

یقیناً هیچ‌کس مدعی نیست که چنین کسی مرتکب شرک در عبادت شده است؛ زیرا او قصد عبادت نداشته است.

اما اشکال دوم که مرتبط به اشکال اول است، این است که اساساً مشکل وهابیت در تشخیص مسمای عبادت، تعیین حدود و مقومات عبادت است؛ بنابراین، در خصوص گونه دوم از افعال که احتمال عبادی و غیرعبادی بودن را دارا هستند، آنچه مهم است، تعیین مرز عبادی بودن است.

اینکه یک وهابی بگوید: من قبول دارم که بعضی افعال مانند دعا و سجده و ذبح، می‌تواند خارج از دایره عبادت صورت پذیرد، به معنای موحد بودن و هدایت یافتن او نیست. مهم اینجاست که شما وهابیان از کجا تشخیص می‌دهید که چه دعا و سجده‌ای، عبادت و شرک بوده و کدام سجده و دعا غیرعبادی است؟ معیار شما در تشخیص فعل عبادی است که تضاد میان شما و اسلام است.

دقیقاً سلطان العمیری نیز در همین مرحله، جهل و تعصب خود روی منهج وهابیت را آشکار می‌سازد و در بیان معیارهای تشخیص فعل عبادی از غیرعبادی، حق و باطل را به هم آمیخته و دوباره به سمت منهج ضداسلامی وهابیت منحرف می‌گردد.

### معیار شرک عبادی

او در بیان معیارهای عبادی بودن یک فعل، معیارهای صحیح و غلط را در کنار یکدیگر می‌آورد، تا علاوه بر رفع خلاء منهج وهابی در بیان معیار صحیح عبادی بودن فعل،



همان معیارهای ناصحیح را نیز حفظ کند؛ بدین ترتیب، توانسته است، گفتمان وهابی و نتایج تکفیری و ضداسلامی آن را حفظ کرده و مدعی شود که معیارهای مورد نظر منتقدان را نیز، در گفتمانش جای داده است.

معیارهای شرک بودن یک فعل از لحاظ عبادی در بیان العمیری، به همراه بررسی آنها به شرح ذیل است:

### ۱. همراه با اعتقاد به ربوبیت باشد

اینکه آن افعال همراه با اعتقاد به یکی از شئون و معانی ربوبیت در مخلوقات باشد؛ مثلاً اگر برای کسی ذبح کند، با این اعتقاد که او شأنی از شئون ربوبیت (مانند استقلال)، را داراست، در این صورت، مرتکب شرک عبادی شده است.<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی

این معیار که العمیری نیز آن را به عنوان اولین معیار ذکر کرده، مهمترین معیار و حتی می توان گفت، تنها معیار کامل و جامعی است که علمای مسلمان به آن تصریح داشته اند. به عنوان مثال، شیخ جعفر کاشف الغطاء<sup>۲</sup>، از علمای شیعه و شیخ سلامه القضاعی از عالمان اهل سنت، به این مسئله تصریح داشته اند و بیان کرده اند که معیار شرک بودن عمل از لحاظ عبادی، این است که انسان عملی را همراه با اعتقاد به استقلال طرف مقابل در برابر غیرالله انجام دهد.<sup>۲</sup>

### ۲. انجام افعال غیرعبادی در برابر مخلوقات

اینکه اعمالی را در برابر مخلوقی انجام دهد که به طور عادی، عقلاً چنین فعلی را در برابر آن مخلوق انجام نمی دهند؛ مانند اینکه برای یک سنگ یا برای خورشید و ماه، ذبح انجام دهد. چنین عملی حاکی از این است که او این عمل را با قصد تعبد و تقرب انجام داده است.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۳۴.

۲. «کاشف الغطا، جعفر، منهج الرشاد لمن أراد السداد، ص ۸۶»؛ «قضاعی عزامی، سلامه، فرقان القرآن بین صفات الخالق وصفات والأکوان، ص ۱۱۱».

۳. العمیری، سلطان، پیشین، ص ۳۴-۳۵.

### نقد و بررسی

العمیری، خود نیز در متن فوق، اقرار کرده است که نفس عمل غیرعادی در برابر یک مخلوق، به تنهایی دلالت بر شرکی بودن آن ندارد؛ بلکه این قصد تعبد و تقرب است که عامل شرکی بودن آن عمل است؛ در واقع، غیرعادی بودن آن عمل، تنها می‌تواند به-عنوان کاشف از قصد فاعل مطرح باشد.

او این کاشفیت را قطعی فرض کرده است، در حالی که اولاً چنین کاشفیتی نمی‌تواند در همه مصادیق عینی، قطعیت داشته باشد، چنان‌که سجده برادران حضرت یوسف بر او کاشف از چنین نیتی در آنان نیست. ثانیاً؛ در صورت کشف چنین نیتی در فاعل، این معیار نیز بازگشت به معیار اصلی دارد که همان قصد تعبد و تقرب است.

### ۳. تصریح به قصد تعبد و تقریب

اگر کسی صراحتاً بگوید: من فلان عمل را انجام دادم، جهت تقرب به فلان مخلوق و تعبد در برابر او، حتی اگر معتقد باشد که خداوند متعال چنین جایگاه والایی به آن مخلوق داده باشد، بازهم انجام عمل در برابر آن مخلوق با قصد تقرب و تعبد، مصداق شرک عبادی خواهد بود.<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی

داشتن نیت پرستش و تقرب نیز، یکی از معیارهایی است که بسیاری از عالمان مسلمان به‌عنوان معیار عبادی بودن عمل به آن تصریح کرده‌اند؛ اما باید توجه داشت که مقصود از تقرب یا همان نزدیک شدن، تنها در حالی که همراه با نیت تعبد (پرستش) و یا مستقل دانستن طرف مقابل باشد، موجب عبادی بودن عمل می‌گردد و در غیر اینصورت، عمل صرفاً با نیت تقرب، مصداق عبادت نیست. مثلاً اگر کسی به نیت نزدیک شدن به یکی از عالمان و بزرگان دینی، جلب محبت او و کسب علم و معرفت از ایشان، او را دعوت کرده و گوسفندی برایش ذبح کند و اطعامش کند، آیا مرتکب شرک عبادی شده است؟ خیر،

۱. همان، ص ۳۵.

زیرا نیت تقرب در اینجا به طور استقلالی صورت نگرفته و همراه با قصد تعبد نیست؛ بلکه برای امری دیگر بوده است که مورد رضای الهی است؛ در واقع این فعل برای خدا انجام شده، اما با نیت تقرب به یکی از اولیای الهی و عالمان دین می‌باشد.

#### ۴. غلبه داشتن حالت خضوع و ذلت

اگر عملی را در برابر مخلوقی انجام دهد، در حالی که به هر دلیلی، حالت خضوع و تذلل در آن عمل غلبه داشته باشد، چنین حالتی دلیل آشکاری است بر اینکه، این عمل با قصد و نیت تقرب و تعبد در برابر غیرالله صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

#### نقد و بررسی

این معیار هم، از جمله معیارهای بی‌اساس و خودساخته وهابیت است که نتایجی فاسد را در عقیده آنان به‌دنبال دارد که عمدتاً از نتایج آن سر باز می‌زنند.

اساساً باید پرسید که غلبه حالت خضوع و تذلل به چه معناست؟ آیا هیچ حالتی می‌تواند بیش از سجده، دلالت بر خضوع و تذلل داشته باشد؟

وهابیت با چنین معیار سخیفی، باید العیاذبالله، سجده برادران و والدین حضرت یوسف علیه السلام در برابر ایشان را نیز مصداق شرک عبادی قلمداد کند! اما در آنجا قائل است که نیت آنان تحیت بوده است و نه تعبد!!

عمل «سجده» که ظاهراً، دلالت بر نهایت خضوع و تذلل در برابر کسی است، به اذعان العمیری در شمار افعال محتمل قرار گرفته و می‌تواند به‌طور غیرعبادی نیز صورت پذیرد؛ بنابراین، دلالت ظاهری بر خضوع و تذلل در برابر یک مخلوق نمی‌تواند معیار عبادی بودن عمل باشد.

بلکه مقصود از نهایت خضوع و تذلل در بیان عالمان غیر وهابی که قائل به آن شده‌اند، به‌معنای انجام عمل به‌طور استقلالی است؛ یعنی در برابر کسی، به‌صورت استقلالی و به‌خاطر خودش سجده یا ذبح یا هر عمل دیگری را انجام دهد. او را مورد دعا

۱. همان.

و طلب قرار دهد، با این اعتقاد که او مستقلاً اجابت کننده دعای اوست.

اگر چنانکه وهابیت قائل است، دلالت ظاهری بر خضوع و تذلل، معیار شرک بودن عمل قرار گیرد، العیاذبالله، فرمان الهی به ملائکه، مبنی بر سجده بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ<sup>۱</sup> امر به شرک عبادی بوده و شیطان رجیم، تنها موحد در عبادت است؛ زیرا به انجام کاری که دلالت بر نهایت خضوع و تذلل در برابر غیرالله داشته، تن نداده است.

### ۵. توقع ما لایقدر علیه الا الله (امر خارق العاده) از مخلوق

این مورد یعنی با انجام فعلی مانند دعا و یا حتی تبرک، از مخلوقی توقع داشته باشد که امور خارق العاده و خاصی را برایش انجام دهد؛ مانند طلب شفای بیمار، فرزنددار شدن، زیادی رزق و...؛ زیرا هر کس از مخلوقی چنین توقعی داشته باشد، در دایره شرک اکبر قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

### نقد و بررسی

این معیار دقیقاً مهمترین دلیل و معیاری است که سایر وهابیان تنها آن را ذکر می کنند و تأکید فراوان بر آن دارند؛<sup>۳</sup> اما جای بسی تأمل دارد که چرا سلطان العمیری آن را در مراحل انتهایی بیان معیارهای شرک آورده است؟!

شاید به این دلیل باشد که او می خواهد ابتدا مخاطب را با معیارهای صحیح و محکم سرگرم

کرده و سپس، معیار مشتبه و باطل وهابیت را در این قالب و پوشش به ذهن او منتقل سازد.

۱. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾؛ (سوره بقره، آیه ۳۴).

۲. العمیری، سلطان، پیشین، ص ۳۵.

۳. «الشرك هو جعل شريك لله سبحانه وتعالى في ربوبيته والهيته والغالب الإشراف في الألوهية بأن يدعو مع الله غيره أو يصرّف له شيئاً... رجاء غير الله فيما لا يقدر عليه إلا الله»؛ (نجدی، محمد بن عبدالوهاب، الكبائر، ص ۲۶).

«فكل ما قصد به غير الله مما لا يقدر عليه إلا الله كدعوة الأموات والغائبين فهو من الشرك الذي لا يفره الله»؛ (تمیمی، عبدالرحمن بن حسن، کتاب التوحيد و قرّة عیون الموحدين فی تحقیق دعوة الانبياء و المرسلین، ص ۸۳).

«فالاستعانة بغيره فيما لا يقدر عليه إلا الله شرك في الإلهية والربوبية»؛ (همان، كشف ما ألقاه إبليس من البهرج والتلبیس علی قلب داود بن جرجیس، ص ۸۸)؛

«فدعاء العباد و دعاء المسألة كلاهما عبادة لله، لا يجوز صرف شيء منهما إلى غيره؛ فلا يجوز أن يطلب من مخلوق ميت أو غائب قضاء حاجة، أو تفریح كربة، بل ما لا يقدر عليه إلا الله لا يجوز أن يطلب إلا من الله؛ فمن دعا ميتاً أو غائباً فقال: يا سيدي فلان أغثني أو انصرني أو ارحمني أو اكشف عني شدتي ونحو ذلك؛ فهو كافر مشرك يستتاب فإن تاب وإلا قتل»؛ (گروهی از علمای وهابی) نجد، مجموعة الرسائل و المسائل النجدية، ج ۴، ص ۵۹۶).

شاید هم به این دلیل باشد که این معیار، مهمترین دلیل بر جهل، مادی‌گرا بودن و شرک‌آلود بودن عقیده وهابیت است و العمیری تا جایی که توانسته، خواسته است بیان آن را به تأخیر بیندازد و آن را کم‌رنگ سازد.

چنان‌که در بحث از توحید ربوبی بیان شد، وهابیت به دلیل انحراف در تعریف ربوبیت و نادیده گرفتن قید «استقلال»، هرگونه فعل خارق‌العاده را به‌عنوان فعل ربوبی قلمداد کرده است؛<sup>۱</sup> به‌همین دلیل نیز، زمانی که به مبحث توحید عبادی رسیده، هرگونه طلب از مخلوق در دایره امور خارق‌العاده را امری عبادی فرض کرده است؛ زیرا وقتی اعتقاد به انجام فعل غیرعبادی از جانب یک مخلوق، به منزله اعتقاد به ربوبیت آن مخلوق باشد، درخواست و دعای او در این مورد نیز، یقیناً عبادت خواهد بود؛ چون همراه با اعتقاد به ربوبیت اوست.

در واقع، وهابیانی که خود، اعتقاد به ربوبیت را، در تحقق مفهوم عبادت شرط نمی‌دانند، خودشان در عمل نتوانسته‌اند این قاعده را نفی کنند و در عبادی بودن دعا، شرطی را قائل شده‌اند که معنایش همان اعتقاد به ربوبیت طرف مقابل است.

اما پاسخ این ادعای وهابیت این است که اگر صرفاً درخواست امور غیرعبادی از مخلوق، معیار شرک در عبادت باشد، طبق این عقیده وهابیت، علاوه بر بعضی انبیای الهی، پیروان پیامبران نیز در دایره مشرکان قرار می‌گیرند؛ به‌عنوان مثال، خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾؛<sup>۲</sup> یعنی زمانی که قوم موسی علیه السلام از او درخواست امری خارق‌العاده (فراهم کردن آب در بیابان بی‌آب) کردند، حضرت موسی علیه السلام و بالاتر از او خداوند متعال، در برابر این درخواست، آنان را متهم به شرک نکردند، بلکه پاسخ مثبت به آنان دادند.

پاسخ مثبت خداوند به درخواست آنان از موسی علیه السلام، به این دلیل بود که آنان هنگام این درخواست، موسی علیه السلام را مستقل در اجابت و قادر بالذات نمی‌دانستند؛ بلکه او را به

۱. «توحید الربوبية فعل الرب، مثل الخلق والرزق، والإحياء، والإماتة، وإنزال المطر وإنبات النبات، وتدبير الأمور»؛ (نجدی، محمد بن عبدالوهاب، مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان، ص ۳۷۱).

۲. سوره اعراف، آیه ۱۶۰.

این دلیل که پیامبر خدا بوده، مورد درخواست قرار دادند.

از طرفی، وهابیت بر چه اساسی، درخواست امور خارق‌العاده را معیار عبادت می‌داند؟ اساساً انتخاب اصطلاح «ما لایقدر علیه الا الله»، برای امور خارق‌العاده، اقدامی فریب‌کارانه و ادعایی کذب و باطل است؛ چراکه به اذعان خود وهابیان، همین اموری که وهابیت آنها را «ما لایقدر علیه الا الله» توصیف کرده، توسط مخلوقات نیز صورت می‌پذیرد؛<sup>۱</sup> یعنی همین اعمال خارق‌العاده مانند شفای بیمار و فرو فرستادن باران از آسمان نیز، مانند اعمال عادی مانند راهرفتن و آب نوشیدن، مصداق یقدر علیه غیرالله یاذن الله است.

بنابراین، اگر وهابیت بر این عقیده پایبند باشد که اموری مانند شفای بیمار و فرو فرستادن باران از آسمان و... مصداق «ما لایقدر علیه الا الله» بوده و توقع صدور آن از غیرالله، مصداق شرک و کفر اکبر است، با این اعتقاد، اولین کسی که باید متهم به شرک و کفر شود، خود وهابیت است؛ زیرا اولاً، خودش چنین اموری را به دیگران نسبت داده است؛<sup>۲</sup> ثانیاً، حتی اگر برخی از وهابیان بر این امر پافشاری داشته باشند که هیچ امر خارق‌العاده‌ای از غیر خدا صادر نمی‌شود (حتی به اذن الله)، در این صورت، با وجود نسبت دادن این امور به غیرالله در قرآن کریم،<sup>۳</sup> نظریه وهابیت العیاذبالله به این معناست که قرآن کریم متنی شرک‌آلود داشته و مروج شرک است.

## ۶. در برابر خدایان معروف مشرکان باشد

انجام دادن افعال مشتبّه (گونه دومی که احتمال عبادی و غیرعبادی در آن وجود داشت)، برای مخلوقی که معروف است به معبود بودن برای مشرکان، شرک عبادی است؛ مثلاً اگر در برابر مجسمه بودا ذبح یا سجده کند، مرتکب شرک عبادی شده است.<sup>۴</sup>

۱. «وأقرّ بکرامات الأولیاء وما لهم من المکاشفات، إلا أنهم لا یستحقون من حق الله تعالی شیئا، ولا یطلب منهم ما لا یقدر علیه إلا الله»؛ (نجدی، محمد بن عبدالوهاب، اصول الایمان، ص ۱۴).

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۶، ص ۲۱۱.

۳. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»؛ (سوره نمل، آیه ۴۰).

۴. العمیری، سلطان، منتقى من مسلک الرشید، ص ۳۵.

## نقد و بررسی

این معیار نیز ملاک صحیح و مستقیمی نیست؛ زیرا انجام فعل مشتبه مانند ذبح در برابر مجسمه بودا یا سایر خدایان مشرکان، تنها زمانی می‌تواند شرک عبادی محسوب شود که کاشف از نیت فاعل در عبادت آن بت باشد؛ در واقع، این معیار نیز به همان معیار اصلی یعنی «همراهی عمل با نیت عبادت» بازگشت دارد و تا زمانی که کاشف از آن نباشد، نمی‌تواند ملاک قرار گیرد.

چنان که ابن تیمیه نیز بر همین اصل، تأکید دارد که حتی سجده در مقابل بت نیز، تنها در صورتی می‌تواند مصداق عبادت محسوب شود که نیت فرد، نیت عبادت آن بت باشد؛ وگرنه اگر با نیت توحیدی این کار را انجام دهد، سجده او مصداق شرک عبادی نیست.<sup>۱</sup>

## اشکال سوم: تناقض در بیان خصایص الهی

آخرین موضوعی که سلطان العمیری در بخش تمهیدی کتاب المسلك الرشید و بالتبع در خلاصه آن یعنی کتاب المنتقی من مسلك الرشید آورده است، موضوع بسیار با اهمیت خصایص الهی است.

او برای اینکه نشان دهد، وهابیت به مسئله مهم خصایص الهی اذعان دارد، این بخش را افزوده است؛ چراکه در آثار وهابیت، چیزی به نام خصایص الهی وجود ندارد؛ بلکه سخن از خصایص ربوبی و الوهی است که همان سخن باطل را العمیری نیز در این کتاب، تکرار کرده است؛ اما پس از آن، به بیان خصایص الهی پرداخته است.

وهابیت در مقام بیان خصایص (ویژگی‌های) خداوند نیز، این ویژگی‌ها را در سه دسته گنجانده و به‌عنوان مثال، در مقام بیان ویژگی‌های ربوبی (الخصایص الربوبية)، به‌جای بیان ویژگی‌های ربوبیت الهی، صرفاً دسته‌ای از اعمال الهی در تدبیر عالم را، به‌عنوان

۱. «فَلَوْ قَدَّرَ أَنَّهُ سَجَدَ قَدَامَ وَثْنٍ وَلَمْ يَقْصِدْ بِقَلْبِهِ السُّجُودَ لَهُ بَلْ قَصَدَ السُّجُودَ لِلَّهِ بِقَلْبِهِ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كُفْرًا وَقَدْ يَنَاحُ ذَلِكَ إِذَا كَانَ بَيْنَ مُشْرِكِينَ يَخَافُهُمْ عَلَى نَفْسِهِ فَيُؤَافِقُهُمْ فِي الْفِعْلِ الظَّاهِرِ وَيَقْصِدُ بِقَلْبِهِ السُّجُودَ لِلَّهِ كَمَا ذَكَرَ أَنَّ بَعْضَ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَعُلَمَاءِ أَهْلِ الْكِتَابِ فَعَلَ نَحْوَ ذَلِكَ مَعَ قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ حَتَّى دَعَاهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَأَسْلَمُوا عَلَى يَدَيْهِ وَلَمْ يُظْهِرْ مُنَافَرَتَهُمْ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ»؛ (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۴، ص ۱۲۰).

خصایص ربوبی معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

حال آنکه همین اعمالی که وهابیت، آنها را به‌عنوان ویژگی ربوبی به‌شمار آورده‌اند، توسط غیر خداوند نیز انجام شده است؛ برای مثال، یکی از خصایص ربوبی که اغلب وهابیان از آن با همین عنوان نام برده‌اند، «اماته» (میراندن) است. خداوند متعال در قرآن-کریم از «میراندن» به دو گونه سخن گفته است:

۱. «میراندن» فقط کار خداوند است و نه غیر او؛

• «اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»<sup>۲</sup>؛

• «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّاكُمْ»<sup>۳</sup>؛

• «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَقَّاكُمْ»<sup>۴</sup>؛

۲. «میراندن» کار غیر خداوند است؛

• «قُلْ يَتَوَقَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ»<sup>۵</sup>؛

• «إِنَّ الَّذِينَ تَتَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ»<sup>۶</sup>؛

• «الَّذِينَ تَتَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ<sup>۷</sup> فَالْقُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۷</sup>؛

در آیات بخش اول «اماته» که به عقیده وهابیت، یکی از خصوصیات ربوبیت محسوب می‌شود، به‌عنوان فعل خداوند بیان شده است؛ اما در آیات بخش دوم، همین موضوع، به‌عنوان فعل ملائکه توصیف شده است.

۱. «الخصائص الإلهية في الربوبية، والمراد بها: الأمور والمعاني الخاصة بالله في مجال الربوبية والتدبير للكون، كالتفرد بالخلق والملك والتدبير، وما يدخل فيه من الضر والنفع والرزق والإحياء والإماتة وغيرها من المعاني»؛ (عمیری، سلطان، المنتقى من مسلک الرشید، ص ۳۶).

۲. سوره زمر، آیه ۴۲.

۳. سوره یونس، آیه ۱۰۴.

۴. سوره نحل، آیه ۷۰.

۵. سوره سجده، آیه ۱۱.

۶. سوره نساء، آیه ۹۷.

۷. سوره نحل، آیه ۲۸.



بنابراین، اگر کسی طبق عقیده وهابیت، اّماته را یکی از خصایص و ویژگی‌های ربوبیت بداند، ناچار باید معتقد شود که العیاذبالله، قرآن کریم، برای ملائکه ربوبیت قائل شده و ملائکه نیز در ربوبیت شریک خداوند هستند؛ زیرا دارای ویژگی و خصایص ربوبی هستند (اگرچه به اذن الله)؛ حتی اگر این عمل (میراندن)، توسط ملائکه را با اذن الهی نیز بدانند، چون اساساً این عمل را از خصایص ربوبی برشمرده‌اند، معنایش این است که خداوند با اذن و اراده خود، العیاذبالله، ملائکه را در ربوبیت خود سهیم و شریک کرده است.

اما طبق عقیده مسلمانان، اعمال، ویژگی و مبنای ربوبیت نیستند، بلکه نحوه عمل است که وجه تمایز میان «رب» و «مربوب» است.

این «استقلال» است که ویژگی رب است و نه خود عمل.

بنابراین، آیاتی از قرآن که اّماته را به خداوند نسبت داده، به طور استقلالی خداوند را «مُمیت» دانسته و بیان‌گر شأن ربوبی است؛ اما زمانی که به ملائکه نسبت داده، آنان را با اذن و قدرت الهی دارای قدرت «اّماته؛ میراندن» دانسته است؛ چنان که فرموده است:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّقَهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾<sup>۱</sup>

اما در خصوص ویژگی‌های الوهی (عبادی) نیز، وهابیت دچار همین اشکال شده و به جای بیان ویژگی اصلی الوهیت خداوند، اعمالی که بشر به عنوان عبادت در برابر خداوند انجام می‌دهد را، خصایص الالوهیه دانسته است.<sup>۲</sup>

العمیری بعد از بیان این امور بدعی و عقاید انحرافی و ضدقرآنی، ویژگی‌هایی را به عنوان «الخصایص الإلهیه» مطرح کرده و آنها را ویژگی‌های کلی خداوند دانسته است؛ حال آنکه دقیقاً، همین ویژگی‌ها باید در ربوبیت و الوهیت (عبادت) نیز، معیار و ملاک

۱. سوره انعام، آیه ۶۱.

۲. «الخصائص الإلهیه فی الألوهیه، والمراد بها: الأمور التي حکم الله بأنه لا يجوز أن تصرف إلا له تعالی؛ إما من أصلها كالصلاة والصيام والحج وغيرها، أو من جهة ما يحتف بها مما يجعلها متمحضة في معنى العبادة، كسائر الأقوال والأعمال المنقسمة إلى ما هو من العبادة وما ليس منها، كالمحبة والخوف والدعاء والاستغاثة وغيرها»؛ (عمیری، سلطان، المنتقى من مسلک الرشید، ص ۳۶).

باشند؛ نه آنچه وهابیت از جانب خود بیان کرده است.

العمیری در بیان ویژگی‌های الهی به سراغ مبنای اسلامی رفته، تا آن را در کنار عقاید انحرافی وهابیت قرار دهد و بدین وسیله مدعی شود که وهابیت، به ملاک‌ها و اصول عقیده اسلامی و قرآنی نیز پایبندی دارد؛ غافل از اینکه مخلوط کردن حق و باطل، بهره‌ای جز ظاهرسازی ندارد و در نهایت باید، یکی از آن دو را انتخاب کند؛ چراکه ویژگی‌های ربوبی و الوهی که او مبتنی بر عقیده وهابیت بیان کرده، با این ویژگی‌های الهی که مبتنی بر عقیده اسلامی حقیقی بیان شده، تضاد دارد.

او در مقام بیان خصایص الهی، شش ویژگی استقلال، عموم، بی‌نیازی، ذاتی بودن، کمال مطلق و یگانگی را برشمرده است<sup>۱</sup> که استقلال، بی‌نیازی و ذاتی بودن، در همان عنوان استقلال، قابل جمع است.

### اشکال اصلی در بیان خصایص الهی

هرچند بیان ویژگی‌های حقیقی خداوند، امری نیکو است، اما این کار از طرف جریان نووهابی که با هدف توجیه و تزئین منهج باطل وهابیت فعالیت می‌کند، امری خطرناک است و هیچ مشکلی از مشکلات عقیدتی وهابیت را نیز حل نمی‌کند.

زیرا مشکل و نقطه شکست و انحراف نووهابیت در بیان این ویژگی‌ها، آن است که اگر کسی ویژگی به حق و مهمی مانند استقلال را ویژگی الهی دانست، دیگر نمی‌تواند صرفاً انجام اعمال خارق‌العاده را دال بر ربوبیت دانسته و یا هرگونه عمل خاضعانه و یا به‌ظاهر عبادی را، بدون در نظر گرفتن قید استقلال، مصداق شرک در عبادت بداند.

چراکه رب واقعی کسی است که افعالش به شکل مستقل از او صادر می‌شود. کسی که مستقلاً تدبیر می‌کند، رب است، وگرنه ملائکه نیز به‌طور غیرمستقل تدبیر امور عالم را برعهده دارند؛<sup>۲</sup> اما وهابیت در بیان ربوبیت و الوهیت، منکر قید استقلال شده و حتی امور غیراستقلالی را نیز، دال بر ربوبیت و الوهیت قرار داده است.

۱. عمیری، سلطان، المنتقی من مسلک الرشید، ص ۳۸-۳۷.

۲. «فَالْمُدْبِرَاتِ أُمْرًا»؛ (سوره نازعات، آیه ۵).

## نتیجه

جریان نووهایی از طریق آثار سلطان العمیری، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازانش به‌دنبال تجدید گفتمان وهابیت هستند.

این جریان با درک اشکالات اساسی مسلمانان به منهج منحرف و ضدتوحیدی وهابیت، سعی دارد، اصول مهم قرآنی را که منهج وهابیت بدون توجه به آنها در مسیر مخالف آن اصول پایه‌ریزی شده، در این گفتمان جای دهد؛ غافل از آنکه این اصول قرآنی و اسلامی، با منهج وهابیت و اصول آن، تعارضی بنیادین دارد.

وهابیت با نادیده گرفتن ویژگی مهم استقلال در توحید ربوبی و الوهی، سعی دارد، مسلمانان را همسان مشرکانی قلمداد کند که برای بت‌های خود، جایگاهی استقلالی قائل بوده‌اند.

نادیده گرفتن قید استقلال در تبیین توحید ربوبی، وهابیت را به‌جایی رسانده که توقع انجام افعال خارق‌العاده از مخلوقات را، حتی با تکیه بر قدرت الهی، منافی توحید ربوبی و مصداق شرک در ربوبیت می‌پندارد.

در توحید الوهی نیز، وهابیت بدون در نظر گرفتن قید استقلال و با جایگزینی قیدهایی خودساخته‌ای مانند «اظهار خضوع و تذلل» و «طلب امور خارق‌العاده»، مفهوم عبادت را از جایگاه اصلی آن تنزل داده و هرگونه توجه به ارواح اولیای الهی و توسل به آنان در اموری مانند شفا و رزق و... را، مصداق عبادت دانسته است.

سلطان العمیری نیز در بخش تمهیدی کتاب المسلك الرشید، علی‌رغم ذکر ویژگی و قید استقلال در شمار ویژگی‌های خداوند، در نهایت به‌سمت مسیر ضدتوحیدی وهابیت، منحرف شده و همان مبنای بی‌اساس وهابیان در بیان قیدهایی مذکور را تکرار کرده است. او در واقع، بیان اصول حقیقی اسلامی را جهت پوشش بطلان منهج وهابی ذکر کرده و سعی دارد، وهابیت خالی از اصول اسلامی را، دربردارنده آن نشان دهد.

این در حالی است که تعارض اصول اسلامی با مبانی وهابیت در آثار العمیری، آشکار شده و موجب بروز تناقضات متعددی در نظریات و مطالب او شده است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **جامع المسائل**، تحقیق: محمد عزیز شمس، مکه: دار عالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **درء تعارض العقل والنقل**، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۵. آل شیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، **البراهین الإسلامیة فی رد الشبهة الفارسیة**، ریاض: مکتبة الهدیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۶. آل شیخ، عبدالرحمن بن حسن، **رسائل وفتاوی الشیخ عبدالرحمن بن حسن بن محمد عبد الوهاب**، ریاض: دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۳۴۹ق.
۷. آل شیخ، عبدالرحمن بن حسن، **کتاب التوحید وقره عیون الموحیدین فی تحقیق دعوة الأنبیاء والمرسلین**، تحقیق: بشیر محمد عیون، طائف، مکتبة المؤید، دمشق: مکتبة دارالبيان، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۸. آل شیخ، عبدالرحمن بن حسن، **کشف ما ألقاه إبليس من البهرج والتلیس علی قلب داود بن جرجیس**، تحقیق: عبدالعزيز بن عبدالله الزیر آل حمد، ریاض: دارا العاصمة، ۱۲۸۵ق.
۹. آل شیخ، عبدالرحمن بن حسن، **فتح المجید شرح کتاب التوحید**، تحقیق: محمد حامد الفقی، قاهره: مطبعة السنة المحمدية، چاپ هفتم، ۱۳۷۷ق.
۱۰. آل شیخ، محمد بن ابراهیم، **شرح کشف الشبهات**، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، بی جا: چاپ اول، ۱۴۱۹.
۱۱. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **التحفة البازیة فی الفتاوی النسائیة**، عربستان: دار ابن حزم، ۲۰۰۶م.
۱۲. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوی ومقالات متنوعه**، ریاض: دارالقاسم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۳. طباطبای، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی ورسائل**، جمع وترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، عربستان: دار الوطن - دار الثریا، ۱۴۱۳ق.

۱۵. عمیری، سلطان، **المنتقى من مسلک الرشید**، تنها نسخه الکترونیکی منتشر شده از جانب مؤلف.
۱۶. قضای عزامی، سلامه، **فرقان القرآن بین صفات الخالق و صفات الأكوان**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۷. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، **منهج الرشاد لمن أراد السداد**، تحقیق: سید مهدی رجایی، بی- جا: دارالشهید، بی تا.
۱۸. گروهی از علمای نجد، **مجموعه الرسائل والمسائل النجدية** (الجزء الرابع، القسم الثاني)، ریاض: دارالعاصمة، بی تا.
۱۹. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، **أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع**، مکه: دار الحديث الخيرية، بی تا.
۲۰. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، **أصول الإيمان**، تحقیق: باسم فیصل الجوابرة، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
۲۱. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، **الکبائر**، تحقیق: باسم فیصل الجوابرة، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۲۲. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، **کتاب التوحید**، تحقیق: ابومالک الریاشی، مصر: مكتبة عباد الرحمن، مكتبة العلوم و الحكم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۲۳. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، **مجموعه رسائل في التوحيد والإيمان**، تحقیق: إسماعيل بن محمد الأنصاري، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود، بی تا.
۲۴. عنقری، ایمن بن سعود، الرد علی ابرز المخالفات العقدية فی کتاب المسلك الرشید إلى شرح کتاب التوحید، <https://www.docdroid.net>

